

عباس خونی (زریاب)

قصیده ای از ابن سینا

حی بن یقطان رساله ای است فلسفی که برمز و کنایه نوشته شده است. مؤلف آن حکیم و دانشمند بزرگ اسلامی شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبداللّه بن سینا می باشد. نویسندگان شرح حال شیخ متفقند بر اینکه شیخ این رساله را هنگامیکه بسعایت تاج الملک قوهی ابو نصر بن بهرام و بامر پسر شمس الدوله بن فخر الدوله فرمانروای همدان مجبوس بوده است تألیف کرده است.

نام این قلعه درعیون الانباء فی طبقات الاطباء تألیف ابن اصیبه (ج ۲ طبع مصر ۱۲۹۹ ص ۶) و تاریخ الحکماء قفطی (طبع لیبسک ص ۴۲۱) «فردجان» ضبط شده است و صاحب مختصر الدول (طبع بیروت ص ۳۲۸) «بردجان» آورده است. ظهیرالدین الیهقی در تاریخ حکماء الاسلام (طبع دمشق ص ۶۳) «نردوان» نوشته است. نویسندگان نامه دانشوران آنرا «بردان» واقع در هفت فرسخی بغداد پنداشته اند. واضح است که دائرة حکومت پسر شمس الدوله تا هفت فرسخی بغداد توسعه نداشته است که آنجا را محبس قرار دهند و اصح همان فرد جان یا برد جان است بدلیل آنکه ابن الاثیر در حوادث سال ۴۲۱ آنجا که جنگ سپاهیان خراسان را با علاء الدوله بن کاکوبه شرح میدهد و انهم از علاء الدوله و دخول سپاهیان خراسان را ببری ذکر میکند میگوید علاء الدوله بقلعه فردجان در پانزده فرسخی همدان رفت (ج ۹ طبع تور بزرگ ص ۲۸۵) و برای من تردیدی نیست که این قلعه همان محبس شیخ بوده است. نام پسر شمس الدوله ابن فخر الدوله هم که بعد از پدر ولایت همدان یافته و شیخ بدستور او بحبس افتاده است ابو الحسن سماء الدوله بوده است بتصریح ابن الاثیر در حوادث سال ۴۱۴ (ج ۹ طبع تور بزرگ ص ۲۳۲) و همچنین ابن خلدون و دیگر مورخین. اما در بعضی از نسخ خطی رساله شرح حال شیخ و نیز در وفیات الاعیان تألیف ابن خلکان و بتبع وی صاحب شذرات الذهب و بتبع آنها متأخرین از قبیل نویسندگان نامه دانشوران نام پسر شمس

الدوله را تاج الدوله ضبط کرده اند و این سهو عظیمی است از مورخی گرانمایه و نامدار مثل ابن خلکان ، و منشاء اشتباه کلمه تاج الملك است که وزیر پسر شمس الدوله بوده و حبس و بند شیخ با اشاره اوصورت گرفته است و در املاى الملك و الدوله در نسخ قدیمه شباهت مختصری وجود داشته و این شباهت منتج این سهو شده است .

مدت حبس شیخ در آن قلعه چهار ماه طول کشیده است و علاوه بر رساله حى بن یقظان رسائل دیگری از قبیل رساله الطیر و رساله الهدایه و کتاب القولنج و قصیده‌ای که يك بيت از آن چنین است .

دخولى بالیقین کماتراه و کل الشک فى امر الخروج

در آن قلعه نوشته است . شیخ موقعی از زندان رهائی یافت که علاء الدوله بسال ۶۱۴ هجری سپاهیان تاج الملك و سماء الدوله را شکست داد و وارد همدان شد بنابراین تاریخ تقریبی تألیف رساله حى بن یقظان بدست میآید .

ابومنصور حسین بن طاهر بن زبيله شاگرد ابن سینا شرحی بر این رساله نوشته است و نام این شخص نیز در نامه دانشوران بخط «رذيله» ثبت شده است .

رساله حى بن یقظان با شرح مختاری از ابن زبيله و ترجمه فرانسوی آن و بضمیمه چند رساله دیگر در سال ۱۸۸۶ میلادی در لیدن بسعی و تصحیح میکائیل بن یحیی المهرنی بطبع رسیده است .

قصیده‌ای که در ذیل بنام حى بن یقظان درج خواهد شد در یکی از مجموعه‌های خطی کتابخانه مجلس با ابن سینا نسبت داده شده است این قصیده تمام نیست و هیچیک از نویسندگان شرح حال شیخ بچنین قصیده‌ای اشاره نکرده اند . من فعلا دلیلی برد این انتساب یا صحت آن ندارم و فقط متذکر میشوم که مطالب آن با رساله مشهور تقریباً یکی است و برای اثبات این مطلب چند جا مقایسه بعمل آورده ام . ناگفته نماند که در نامه دانشوران آورده اند که حى بن یقظان نام حاکم آن شهری بوده است که شیخ در آن محبوس بوده ، و نیز ذکر این نکته بی‌مورد نیست که ابن طفیل اندلسی رساله‌ای بنام حى بن یقظان تألیف کرده است که بکلی با تألیف شیخ فرق دارد و در آغاز آن چنین گوید : «سألت إبهال الخکرم ... ان ابث الیک ما امکانی به

من اسرار الحكمة المشرقية التي ذكرها الشيخ الامام الرئيس ابو علي بن سينا ... وابن رساله در مصر بطبع رسیده است .

منسوب الى الشيخ الرئيس ابي علي حسين بن سينا
يذكر رؤياه التي رأى فيها حي بن يقظان

حي بن يقظان ما حي بن يقظانا
شيخ من البلاد المقدسى منشاءه وه
صاف نقى من الاكدار ما خلطت
رأيته وانا فى روضة جعلوا
فراقى اذ بدالى حسن منظره
اتيسه مسمداً من فضائله
لما رأى قربنا منه و رغبنا
لانه والد بر يميل الى
فقلت من انت من والدارين وما
فقال انسى فعال وجدت وان
بل من وجودى عنه كامل ابدا
وهوطنى الملاء الاعلى المقدس عن-
سعى لاعقل ذاتى اذ تعقله
و غايته المبدأ السكلى ان به
وخصنى دون غيرى بالعلوم وعن
فلم نزل تتاجى بالعلوم بلا-
حتى انتهينا الى علم الفراسة مي-
فهو الوثيقة فى علم الحقيقة ان
وكيف حيرة من امسى يحقق
فكان فيه اماماً ثم قال وهل
وانت فى رفقاء السوء ممتحن

سبحان موجد ذلك الشيخ سبحانا^١
سرى الينا فحيانا و احيانا^٢
به العناصر اقداراً و اردانا
على وصولى الى المقصود اعوانا^٣
وجسسته لاتفاق الجنس عجلانا^٤
معنى يكمل من معنى نقصانا^٥
فيه دعانا و نادانا و حيانا
اولاده لم يزل باللطف منا
الشأن الذى لست ترضى دونه شاننا
اقل وجدت لذاتى قلت بهتاننا^٦
لذاته فانا حي بن يقظانا
جنس و عن عنصر ناهيك او طانا
فرض ادين به والحر من داننا
وجدت فى العلم ايضاحاً و تبياننا
علمى روى من روى حفظاً و ايقاننا
لفظ و تقبل ما بالفيض اعطاننا
-زان الروايه واحفظ ذلك ميزانا^٧
لزمته لم تكن فى الشك حيراننا
تصحيحاً قياساً رتبته و برهاننا (٩)
يرجو تعقل مثلى مثلك الانا
مثل الاسير تعاني الضر الوانا^٨

و انت فان بهم ان لم يعنك هدى
فحين ابغضتهم من غير معرفة
لانهم خدعوني بالمحال فكم
هذا يشير بما لاخير فيه وذا
فقال لي الشيخ هذا مصقع لسن
مموه كل ما يأتي به كذب
و عصمة لم تزل حيران و لهاذا^۹
لسوه ما قاله اطرقت و لهاذا
نوی به جاهل قتلی و کم خانا
ينهي عن الخير تسهلا و اهوانا
يهدى كثيراً و فيما قاله مانا^{۱۰}
و لست مستغنياً عنه و ان خانا

این قصیده در جنگ موصوف تا اینجا است و بقیه قصه حی بن یقظان که در رساله مشهور مذکور است - و در آن قوای دیگر انسانی با قوای طبیعی و مطالب دیگر بنحورمز شرح داده شده است - یا بنظم اصلا در نیامده و یا آنکه در جنگ موصوف نوشته نشده است و گمان میکنم دومی یقین نزدیکتر است و امید است که روزی از زوایای کتب پیدا شود و در دسترس علاقمندان قرار گیرد .

۱ - مقصود «از حی» عقل مجرد و یا عقل اول است که موجودات دیگر از او صادر شده اند . حی یا زنده دو خاصیت برجسته و ممتاز دارد یکی حس و دیگری حرکت . حس که نخستین مرحله ادراک است در اینجا برای اشاره به عالیترین عالم ادراک که عقل مجرد است بکار رفته است و حرکت رمز برای صدور موجودات دیگر است .

ابن یقظان - ابن اشاره به این مطلب است که با وجود آنکه عقل اول مصدر سایر موجودات است خود علت العلل و مبدأ اولی نیست بلکه از اصل دیگری بوجود آمده است چنانکه پسر (ابن) از پدر موجود شده است ، و یقظان رمزی است برای آنکه این علت العلل و مبدأ نخستین از عقل اول اشرف است زیرا یقظان بمعنی بیدار است و حی بمعنی زنده . زنده ممکن است گاهی بیدار و گاهی در خواب باشد و البته حالت بیداری از حالت خواب اشرف و ارفع است .

۲ - در رساله مشهور حی بن یقظان میگوید: «... و اما بلدی فمدینه بیت المقدس...» مقصود از بلد یا شهر در اینجا اصل و حقیقت است و مقصود از بیت المقدس عالم عقلی است که از بلیدیهای عالم عناصر مقدس و مبرا است رجوع کنید به شعر بعد .

۳ - در رساله منشور در این باره چنین میگوید: «انه قد تيسرت لى حين مقامى ببلادى برزة برفقائى الى بعض المتنزهات المكتنفة لتلك البقعة ..»

مقصود از اعوان و رفقاء حواس ظاهره و تخيل و توهم است که ويرا در این کار مدد و یاری کرده اند و مقصود از روضه و متنزهات ادراکات عقليه است .

۴ - مقصود از اتفاق جنس مناسبتی است که میان عقل انسانی و عقل فعال موجود است .

۵ - عقل بالقوه وقتی کمال پیدا میکند که بفعل فعال متصل گردد و این عقل بالقوه طبعاً میل بخروج بسوی کمال دارد . در این شعر که میگوید: «ايمته مستمداً... الخ» اشاره بهمین معنی میکند در شعر بعدی میخواهد برساند که تنها استعداد و تقاضا از منفعل کافی نیست بلکه تکمیل و تقویت از فاعل نیز لازم است .

۶ - توضیح این بیت با چند بیت بعد در فقرات ۱ و ۲ و ۳ مذکور شد .

۷ - مقصود از علم الفراسة علم منطق است بی بردن از مقدمات ظاهره بنتائج خفيه و باطنه .

۸ - رفقای سوء اشاره بقوای بدنی و شهوانی است و مقصود آنست که مادامیکه عقل بالقوه گرفتار شهوات و آفات آن است نمیتواند بعقل فعال متصل گردد .

۹ - مقصود از این عصمت که اعانت و هدایت او شرط است قوه ایست که بمارست حکمت عملیه و اخلاق حاصل میشود .

۱۰ - در رساله منشور در این باره چنین می نویسد: «واما هذى الذى امامك فبها ت مهنار يلقف الباطل تلقيفا ويختلق الزور اختلاقا وياتيك بانباء مالم تزوده قد درن حقاها بالباطل وضرب صدقها بالكذب على انه هو عنيك و طليعتك ... الخ»

این مطالب اشاره بقوه تخيل است که قادر بر ابداع و اختراع اشیائی است که در عالم خارج وجود ندارند و با این همه تمويه و کذب که صفت اوست انسان از آن بی نیاز نیست .